

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۶

صفحات: ۲۰-۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۵/۱۱

فضای گفتمانی، آرمان ایرانی و حاکمیت آن بر گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه

دکتر محمدحسن شیخ‌الاسلامی* / مختار رحیمی** / علی قاسمی فرد***

چکیده

گفتمان، نظامی از دلالت‌های مرتبط به هم تشکیل شده است که مجموعه‌ای از نشانه‌ها در آن به صورت کلیت ساختار یافته در می‌آیند و معنایشان در آنجا تثبیت می‌گردد و در قالب آن رویه‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. تعامل "خود" و "دیگری" بر ساخته و واقعیت معنادار و قابل‌درک می‌شود. تروریسم یکی از واژگان مبهم در عرصه بین‌المللی است که به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن با نوعی بحران معنا در تعریف و تحدید قلمرو روبه‌رو هستیم. به نظر می‌رسد تعاریفی که از تروریسم و ابعاد آن ارائه گردیده، بیش از آنکه منطبق بر عینیت‌گرایی و پذیرش ثنویت ارزش/ واقعیت باشد، برگرفته از برساخت‌های گفتمانی و تبلیغی است. مقاله در پی پاسخگویی به این سؤال است که مهم‌ترین دال‌های سازنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه چیست. در پژوهش حاضر، فضای گفتمانی، آرمان و اسطوره ایرانی و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌شود. به منظور تحقق این هدف در وهله اول به‌طور مختصر رابطه گفتمان و سیاست خارجی مطرح می‌گردد. در این بخش ضمن نشان دادن نحوه تکوین و شکل‌گیری این گفتمان بیان می‌شود که گفتمان مزبور باعث تأسیس هویت نوین اسلامی- ایرانی می‌شود و بدین‌سان اهداف و منافع ملی این کشور بر اساس هویت اسلامی و گفتمان انقلابی در خاورمیانه تعیین می‌شود.

کلید واژه‌ها

تحلیل گفتمان، جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، خاورمیانه.

* استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای گرایش خاورمیانه، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

*** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

مقدمه

مفاهیم در پی گسترش تکثر مصادیق و حوزه کاربرد آن‌ها، متفاوت ساخته و پرداخته می‌شوند. یکی از مفاهیمی که روند تکثر برداشت در مورد آن افزایش یافته است، تروریسم است. تروریسم یکی از واژه‌های مبهم در عرصه روابط بین‌الملل است که به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن با نوعی بحران معنا در تعریف و تهدید قلمرو آن روبرو می‌باشد. تعاریفی که از تروریسم و ابعاد آن ارائه شده بیش از آن که منطبق بر عینیت گرایشی باشد، برگرفته از بر ساخته‌های گفتمانی و تبلیغی است. جفری سیمون پس از جمع‌آوری تعاریف مختلف، اعلام نمود حداقل بیش از دویست تعریف مختلف از تروریسم وجود دارد که در سراسر جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این تعداد نوزده مورد آن از سوی حکومت‌ها و دیگر نهادها به کار گرفته می‌شود. در واقع باید اذعان داشت که مسئله اصلی در تحلیل گفتمانی تروریسم این است که چگونه این مفهوم به واسطه ردیابی و نزول در درون شبکه‌ای از روابط و ساختار قدرت و دانش به عنوان سوژه تشکیل می‌شود. در اینجا شاهد این مسئله خواهیم بود که تروریسم عمیقاً با روابط قدرت در آمیخته شده است. در تحلیل کلی‌تر برخلاف تصور رایج روشنگری که معتقد است دانش تنها وقتی ممکن می‌شود که روابط قدرت متوقف شده باشد، تبارشناسی^۱ تعامل دوسویه‌ای میان قدرت و دانش برقرار می‌کند. در حقیقت تاکید در تبارشناسی بر روی انتشار فناوری‌های قدرت و روابط آن‌ها با پیدایش اشکال خاصی از دانش تروریسم و مصادیق آن است.

در این فصل فضای گفتمانی، آرمان و اسطوره ایرانی و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌شود. به منظور تحقق این هدف در وهله اول به طور مختصر رابطه گفتمان و سیاست خارجی مطرح می‌گردد. نکته مهم در این بخش آن است که ظهور هر گفتمانی، تاسیس کننده ابژه جدید و بالطبع تولید و باز تولید کننده هویت نوین نیز می‌باشد. پیرو چنین استدلالی در بخش بعدی به ظهور گفتمان اسلام سیاسی در ایران اشاره می‌شود. در این بخش ضمن نشان دادن نحوه تکوین و شکل‌گیری این گفتمان بیان می‌شود که گفتمان مزبور باعث تاسیس هویت نوین اسلامی^۲ ایرانی می‌شود و بدینسان اهداف و منافع ملی این کشور بر اساس هویت ایدئولوژیک اسلامی و گفتمان انقلابی تعیین می‌شود. در نهایت دال‌های سازنده گفتمان

اسلام فقهاتی که بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیر دارند مورد بررسی قرار می‌گیرند.

چارچوب نظری: تحلیل گفتمان

نظریه گفتمان لاک لا و موف، نظریه ای منسجم است که ابزار های تحلیل مناسبی برای تحلیل پدیده های سیاسی و اجتماعی در سطح کلان در اختیار ما قرار می‌دهد. این نظریه به دلیل تأکید بر مسائلی همچون هویت به عنوان یک مدل مطلوب سیاست فرهنگی برای جامعه شناسی سیاسی جدید شناخته شده است و با ارائه مفاهیمی چون ایدئولوژی، هویت، غیریت، هژمونی و مانند آن‌ها در پی تبیین و توضیح چگونگی تحول و تطور گفتمان بر آمدند.

مفاهیم و مؤلفه های نظریه گفتمان لاک لا و موف

گفتمان^۱: گفتمان را تثبیت معنا در درون یک قلمرو خاص معنا کرده‌اند (محمدی پیشکناری، ۱۳۸۸: ۴۵). گفتمان‌ها در واقع منظومه های معانی هستند که در آن نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند، هویت و معنا می‌یابند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت‌های جهان را شکل می‌دهند. بنابراین معنا و فهم انسان از واقعیت همواره گفتمانی است و گفتمان تمام قلمرو زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد. گفتمان از نظر لاک لا و موف حوزه‌ای است که مجموعه ای از نشانه‌ها در آن به صورت کلیت ساختار یافته‌ای در می‌آیند و معنایشان در آنجا تثبیت می‌گردد. نشانه‌هایی که وارد این شبکه می‌شوند در آنجا به واسطه مفصل بندی به هم جوش می‌خورند و معنایشان درون یک گفتمان حول یک نقطه مرکزی تثبیت می‌شوند. در واقع گفتمان‌ها صورت بندی مجموعه ای از دال‌ها (نشانه‌ها) هستند که پیرامون یک دال مرکزی، یک نظام منسجم معنایی را شکل می‌دهند و هویت خویش را در برابر مجموعه ای از غیریت‌ها بدست می‌آورند (Laclau, ۲۰۰۲: ۱۳۹).

دال^۲ و **مدلول**^۳: این دو مفهوم در نظریه لاک لا و موف دارای نقش کلیدی و اساسی هستند. دال‌ها، نشانه‌ها و مفاهیم و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب‌های

1 . Discourse
. Signifier
. Signified

گفتمانی خاص بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که دال بر آن صدق می‌کند مدلول نامیده می‌شود. در واقع با دیدن مدلول دال مورد نظر معنا پیدا می‌نماید.

دال مرکزی یا نقطه کانونی^۱: دال مرکزی، نشانه ای است که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند، به عبارتی نماد یا مفهومی است که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل بندی می‌شوند. گفتمان یک نظام معنایی منسجم است، که هسته اصلی و مرکزی آن دال برتر می‌باشد که نیروی جاذبه این هسته مرکزی سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند. در واقع در سایه مفصل بندی دال‌ها حول محور دال مرکزی است، که انسجام معنایی حاصل می‌گردد (Laclau and Mouffe, ۱۹۸۵: ۱۱۲).

دال شناور^۲: دال‌های شناور نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف برای معنا دادن به آن‌ها به شیوه خودشان با یکدیگر مبارزه می‌کنند. اصطلاح دال شناور به کشمکش جاری میان گفتمان‌های مختلف برای تثبیت معنای نشانه‌های مهم تعلق دارد. نظریه گفتمان آن عنصرهایی را که به روی انتصاب معانی گوناگون باز هستند، دال شناور می‌نامد (محمدی پیشکناری، ۱۳۸۸: ۳۶).

دال خالی^۳: لاک لا برای توضیح روند استعاری شدن یک اسطوره از مفهوم دال‌های خالی استفاده نموده است. این دال‌ها بیانگر چیزی است که غایب است. دال خالی بیانگر یک خلأ در فضای اجتماعی است و به عبارت دیگر نشان از امری غایب دارد. وظیفه دال‌های خالی بازنمایی وضع مطلوب و آرمانی است. چون این دال‌ها همیشه نواقص را گوشزد می‌کنند، تولید آن‌ها پویایی جامعه و سیاست را در پی خواهد داشت (Laclau, ۱۹۹۴: ۴۹).

مبحث اول: گفتمان و سیاست خارجی

در نگرش گفتمانی با تغییر قالب‌ها و قواعد گفتمان می‌توان شاهد تغییر ابره بود؛ زیرا سیاست خارجی بر اساس ایده‌های ثابتی شکل نمی‌گیرد. بازی‌های زبانی مختلفی در سازمان‌دهی سیاست خارجی کشورها تأثیرگذار می‌باشد. از همه مهم‌تر اینکه هیچ ارتباط ذاتی بین موضوعات و کلمات سیاست خارجی کشورها وجود ندارد. به همین دلیل است که آن‌ها در

. Nodal Point
. Floating Signifier
. Empathy Signifier

سیاست خارجی بر تغییرپذیری رفتار سیاست خارجی تاکید می‌کنند. آنان بیش از آنکه برای سوژه و همچنین قالب‌های گفتمانی اصالت قائل باشند، تمامی تلاش خود را برای شناخت، تأثیرگذاری و ایجاد تعامل با ابژه به کار می‌گیرند و در همین چهارچوب، تمامی آن‌ها بر تغییرپذیری سیاست خارجی کشورها تاکید می‌کنند. آنان تغییرات را ناشی از دگرگونی دائمی در ابژه‌های سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی می‌دانند. در تبیین نظریه گفتمانی، هرگونه تغییر و دگرگونی را می‌توان بر اساس تحولات دائمی سوژه‌ها توضیح داد. به عبارت دیگر، سوژه‌ها تلاش می‌کنند تا شکل خاصی از تمایز را بین خود و دیگران ایجاد نمایند. بدین ترتیب معادله قدرت همواره در حال تغییر است و شکل ثابت ندارد. هرگاه که هویت‌های جدید ظهور می‌یابد و نشانه‌های قدرت می‌تواند روابط بین بازیگران را تعریف نماید، در آن شرایط شکل جدید از قدرت می‌تواند خود را باز تعریف نماید (Mouffe and Laclau, ۱۹۸۵).

گفتمان اسلام فقهاتی

طبیعی است که گفتمان اسلام‌گرایی در جمهوری اسلامی ایران بر گرفته از فقه شیعه است؛ سازندگان و شارحان آن فقیهانی هستند که با استفاده از آموزه‌های اسلامی و با تکیه بر مبانی فقهی، گفتمان جدیدی از اسلام‌گرایی یا اسلام سیاسی را در ایران پس از انقلاب اسلامی ارائه کردند. تبیین هر گفتمان از طریق مطالعه آثار سازندگان و شارحان اصلی آن و تحلیل کیفی و محتوایی آن صورت می‌گیرد. در گفتمان اسلام سیاسی (فقهاتی)، علم فقه به دلیل نقشی که در شناخت قانون‌های دینی دارد از جایگاه والایی برخوردار است. در این گفتمان، روحانیت شیعه است که با بهره‌گیری از فقه شیعه و آموزه‌های مکتب اهل بیت به تبیین و تفسیر شریعت در عصر غیبت می‌پردازد. اسلام سیاسی (فقهاتی) با تاکید بر ولایت فقیه و بازسازی جامعه بر اساس فقه و احکام اسلامی سازماندهی جامعه ایرانی را از ابتدای دهه شصت تاکنون در اختیار گرفته است (اقبال، ۱۳۹۱: ۹۴).

در حقیقت گفتمان انقلاب اسلامی را باید به عنوان اعتراض اجتماعی و سیاسی علیه گفتمان مسلط شوونیسم ایرانی و شبه مدرنیسم غربی تلقی کرد که از اصطکاک و دیالکتیک میان گفتمان مسلط شباهت با غرب و پادگفتمان‌های تفاوت با غرب به وجود آمد؛ زیرا که از یک سو در دوره پهلوی، اسلام و هویت اسلامی به مثابه پدیده‌های تحمیلی به ایرانیان تلقی شده که هدفی جز آلوده کردن اصالت و هویت شفاف آن را نداشته است و از سوی دیگر، گفتمان

قدرت در این دوره - که به عنوان یک گفتمان هژمونیک از بالا و توسط قدرت سیاسی باز تولید و درون جامعه منتشر می‌شد - گفتمان شباهت با غرب بوده که در درون آن، یک ارتباط و مبادله میان فرهنگ ایرانی و فرهنگ غربی از قدیم بازنمایی می‌شد. بنابراین، برجسته کردن شباهت‌ها - از طریق برجسته کردن اخذ تمدن ایرانی توسط تمدن غربی و اخذ تمدن غربی توسط تمدن ایرانی و ترکیب آن‌ها - ویژگی اصلی گفتمان پهلوی بود. در این گفتمان، دال‌های "مدرنیزاسیون"، "تجددگرایی" و "تمدن بزرگ" نیز بخشی از نظم گفتمانی بود که راه رسیدن به تمدن غربی و همتراز شدن با کشورهای صنعتی را در مدرنیزاسیون و تجدد گرایی دنبال می‌کرد. در کنار گفتمان مسلط و هژمونیک پهلوی، گفتمان‌های اجتماعی دیگری نیز شکل گرفتند که بر تفاوت با غرب تأکید کردند. این پاد گفتمان‌ها بر ذاتی اصیل و متمایز از غرب و بر بازنمایی افتراقی مبتنی بودند. در این میان، پاد گفتمان‌های تفاوت با غرب با دال‌های متفاوتی مانند دال "غرب‌زدگی"، "دال" اسلام، "دال" خویشتن اصل" و "دال" حاشیه، "گفتمان‌های غرب‌زدگی، اسلام گرایی، بازگشت به خویشتن و حاشیه گرایی چپ را به وجود آورده بودند. در این شرایط اصطکاک و دیالکتیک گفتمانی در ایران، به سنتز گفتمان انقلاب اسلامی منجر شد که از یک سو جنبشی در مقابل "دیگر" ایدئولوژیک خواندن اسلام در دوره پهلوی و تلاش برای احیا و بازسازی هویت اسلامی بود و از سوی دیگر بر گفتمان تفاوت با غرب متکی بود. بنابراین با پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان و هویت جدیدی در ایران مسلط گردید که با ایدئولوژیک کردن بافت هویت اسلامی ایران و با تأکید بر تفاوت با دیگران جنبش نوین اجتماعی را به وجود آورد که اهداف و منافع ملی خود را بر اساس هویت ایدئولوژیک اسلامی و گفتمان در حال گذار انقلابی که مقصد نهایی آن پیروزی حق بر باطل بود، تعریف می‌کرد. در این گفتمان هویت جدید، نظام جمهوری اسلامی ایران مقدمه و زمینه ای برای تحقق اهداف کلان سیاسی و ایدئولوژیک تلقی می‌شد. بنابراین اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران و نه دولت - ملتی برای تحقق اهداف اسلامی تعیین گردید(جاودانی مقدم، ۱۳۹۲: ۱۷۳-۱۷۲).

مبحث دوم: دال‌های سازنده گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در این بخش از پژوهش دال‌های سازنده گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌شود. دال جهان سوم گرایی، دال نفی سبیل و استقلال طلبی، دال عدالت خواهی و ظلم ستیزی، دال مقاومت گرایی، دال انقلاب گرایی در سیاست خارجی، دال منزلت طلبی، دال مصلحت گرایی و دال آرمان گرایی اسلامی از مهم‌ترین دال‌های سازنده گفتمان اخیر می‌باشد.

۱) دال جهان سوم گرایی

جهان سوم گرایی نوعی گفتمان و نظام معنایی در سطح بین‌المللی است که ماهیتی ضد استعماری، ضد امپریالیستی و ضد هژمونی دارد. این ساختار انگاره‌ای، مخالف وضع و نظم سیاسی و اقتصادی بین‌المللی موجود بوده و درصدد اصلاح و تعدیل آن جهت نیل به نظم و وضع مطلوب برای تأمین منافع کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه است؛ این گفتمان اصول، قواعد، هنجارها و نهادهای بنیادین نظم بین‌المللی موجود نظیر دولت سرزمینی، حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها را می‌پذیرد ولی معتقد است نظم موجود بین‌المللی، به ویژه نظم اقتصادی باید به نفع کشورهای جهان سوم تغییر و تحول یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۸۰). گفتمان مذکور در تاریخ معاصر ایران با پیشگامی امیرکبیر و دکتر مصدق نضج گرفته است (Moshirzadeh, ۲۰۱۰: ۱۷۹).

جنبش عدم تعهد یک نمونه از حرکت بین‌المللی کشورهای جهان سوم است که به باز تولید هنجارهای ضد امپریالیستی و ضد هژمونی مبادرت می‌ورزد. مهم‌ترین اصول بنیادین جنبش عدم تعهد عبارتند از: احترام به حقوق بنیادین بشر، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی همه ملت‌ها، شناسایی برابری تمامی نژادها، برابری تمام ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ، خودداری از به‌کارگیری ترتیبات دسته‌جمعی برای تأمین منافع خاص هر یک از قدرت‌های بزرگ، احترام به عدالت و تعهدات بین‌المللی، استقلال و آزادی عمل کشورها، اصلاح هنجارها و قوانین سازمان‌های بین‌المللی (عبدالرشیدی، ۱۳۶۵: ۲۶). این گفتمان نظری با تشکیل "جنبش غیرمتعهدها" در فضای دو قطبی بین غرب و شرق در سال ۱۹۶۱، حائز پایگاهی سیاسی با هدف وحدت میان کشورهایی که نه در اردوگاه کمونیسم و نه در اردوگاه سرمایه‌داری بودند، گردید. کشورهای این گروه بیشتر نقش دولت مستقل فعال را در سیاست خارجی خود ایفا می‌کنند و

معتقدند استقلال متضمن انزوا گرایی یا درگیر نشدن در مسائل بین‌المللی نیست. این موضع که از آن به "بی طرفی مثبت" یاد می‌شود، در پی تأمین استقلال کشورهای عضو جنبش است. جمهوری اسلامی ایران از زمینه‌های مساعدی جهت گرایش به گفتمان جهان سوم گرایی برخوردار است؛ اولاً، ایران از کشورهای جهان سوم و در حال توسعه جنوب است که به مانند دیگر کشورهای جهان سوم در حاشیه نظام اقتصادی بین‌الملل قرار دارد. ثانیاً، گرچه ایران هیچ‌گاه رسماً مستعمره نبوده، ولی شدیداً تحت نفوذ قدرت‌های بزرگی نظیر روسیه تزاری، انگلیس و نهایتاً ایالات متحده آمریکا قرار داشته است که با تجربیات استعماری کشورهای جهان سوم تجانس فراوانی دارد. ثالثاً صرف نظر از دوران انقلاب اسلامی، تجدیدنظر طلبی در مناسبات جهانی همواره مد نظر ایرانیان بوده است. یادآوری جلوه‌های شکوه سیاسی و فرهنگی ایران باستان و همچنین بسیاری از آموزه‌های دین اسلام، همواره سبب عدم رضایت ایرانیان از جایگاه فعلی‌شان در نظام بین‌الملل بوده است. رابعاً، عدالت‌طلبی در طول تاریخ همواره یکی از مؤلفه‌های هویتی ایرانیان بوده است که تجلی آن در سیاست خارجی با بسیاری از اصول و اهداف کشورهای جهان سوم در خصوص مناسبات بین‌المللی، هم راستا می‌باشد. لذا این نظام معنایی به عنوان برداری هم‌جهت با بسیاری از مؤلفه‌های هویتی ایرانیان، از یک سو سبب تقویت و تشدید آن مؤلفه‌ها گردیده و از سوی دیگر متقابلاً خود نیز تقویت شده است.

۲) دال قاعده نفی سبیل و عدم وابستگی به نظام سلطه

یکی دیگر از هنجارهای هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران که منبعث از آموزه‌های اسلامی است، هنجار عدم وابستگی به سلطه‌گران و بیگانگان می‌باشد. در این زمینه، دولت جمهوری اسلامی ایران جهت‌گیری سیاست خارجی و مبنای تعاملات خود با دنیای بیرون را بر اساس آیات متعدد قرآنی و قاعده نفی سبیل تعریف می‌نماید. بر اساس این قاعده، ماهیت تعاملات دولت اسلامی با سایر کشورها بر اساس نفی وابستگی تعریف شده و با مسدود شدن راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، استقلال این جوامع نیز حفظ می‌شود. بنابراین، یکی از تجویزات سیاست‌گذارانه قاعده نفی سبیل برای مسلمانان و دولت‌هایشان این است که آنان بایستی در قانون گذاری، سیاست گذاری و به ویژه در سیاست خارجی خود، به گونه‌ای عمل کنند که احتمال راه نفوذ بیگانگان بر آن‌ها بسته شود (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۰۳). قاعده نفی سبیل یکی از قواعد مهم در تنظیم روابط

میان مسلمانان و غیر مسلمانان است که به معنای بسته شدن هرگونه راه تسلط کفار بر مسلمانان است. این قاعده به عنوان "قاعده ثانویه" بر حکم اولیه مسائل حاکم است. به تعبیر عرفی تر، این قاعده به مانند "حق و تو" عمل می کند و هر جایی که انعقاد یک قرارداد سیاسی، اقتصادی، فرهنگ، نظامی و... که فی نفسه مباح و جایز می باشد اما در مرحله ثانویه زمینه ساز تسلط کافران بر مسلمانان است، وارد می شود و آن قرارداد را باطل می کند (شکوری، ۱۳۶۱: ۳۸۶). آیات و روایات فراوان به عنوان مستندات این قاعده استفاده شده است. قرآن کریم در این خصوص می فرماید: ((لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)) (سور مبارکه نساء: آیه شریفه ۱۴۱)

در ارتباط با این هنجار که به عنوان یکی از مهم ترین هنجارهای هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران درآمده است، امام خمینی رحمه الله علیه در این رابطه چنین می گوید: «اگر روابط تجاری و سیاسی که بین دولت های اسلامی و دول بیگانه بسته می شود، موجب تسلط کفار بر بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی آن ها گردد، برقراری این روابط حرام است و پیمان هایی که بسته می شود، باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و وادارشان کنند بر ترک سیاسی این پیمان ها، هرچند به وسیله مبارزه منفی باشد» (صفيحه نور، ج ۱، ۴۸۵:۱۳۷۸). در همین رابطه آیت الله خامنه ای نیز ضمن تاکید بر استقلال و عزت دولت ایران، خاستگاه این هنجار هویتی را برخاسته از آموزه اسلامی می داند و با اشاره به آیات قرانی، چنین بیان می دارد: «اسلام و تفکر اسلامی و روح برخاسته از ایمان قرانی اجازه نمی دهد یک ملت اسلامی دچار وابستگی به بیگانگان شود و عزت و آبرویش پایمال شود» (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۱۱/۳۰).

قاعده نفی سبیل و عدم وابستگی به نظام سلطه در قانون اساسی نیز بازتاب زیادی دارد. در این زمینه می توان به بند سوم اصل دوم این قانون اشاره کرد که بر اساس آن، جمهوری اسلامی ایران موظف شده است سیاست خارجی خود را بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری پایه ریزی کند. در اصول صد و پنجاه و دوم تا صد و پنجاه و چهارم از فصل دهم قانون اساسی نیز صراحتاً به جمهوری اسلامی ایران تاکید شده روابط خارجی خود را بر اساس جهت گیری عدم تعهد و نفی هرگونه سلطه پذیری و سلطه جویی استوار گرداند و از هرگونه قراردادی که به موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر شئون گردد، اجتناب

نماید. در اصل صد و چهل و پنج و صد و چهل و ششم نیز استقرار پایگاه نظامی در داخل خاک دولت ایران و همچنین، استخدام مأمورین و مستشاران خارجی در دستگاه های اداری، نظامی و انتظامی، کاملاً منع شده است. تجلی این هنجار را به خوبی می توان در شعار " نه شرقی، نه غربی" به عنوان سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد (مدنی، ۱۳۷۲: ۴۳۳). این دولت با تعریف نقش مستقل و غیر متعهد برای خود، بلافاصله بعد از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، جهت گیری سیاست خارجی خود را بر پایه عدم تعهد به قطب های قدرت جهانی و پرهیز از ائتلاف های نظامی دوجانبه یا چندجانبه قرار داد و از واگذاری پایگاه های نظامی و همچنین، اعطای امتیازهای اقتصادی به قدرت های بیگانه امتناع نمود. از سوی دیگر، با توجه به مواضع اعلامی مقامات جمهوری اسلامی ایران، می توان گفت تاکید جمهوری اسلامی ایران بر استقلال و عدم تعهد به قدرت های بیگانه، جنبه انفعالی نداشته، بلکه دارای جوانب فعالانه و تجدیدنظرطلبانه بوده است.

در این خصوص آیت الله خامنه ای بیان می کند «رفتار نظام سلطه را به هیچ وجه قبول نمی کنیم و در هیچ موضوعی زیر بار سلطه نمی رویم، چرا که دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت مستقل همواره خود را مسئول مبارزه با نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه گر و سلطه پذیر می داند» (بیانات رهبری، ۱۳۸۶/۵). بدون شک عدم پذیرش برخی هنجارهای بین المللی صادره از سوی شورای امنیت سازمان ملل، شورای حقوق بشر، شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، عدم تمکین به فشارهای برخی بازیگران و کنش گران قدرتمند نظیر ایالات متحده آمریکا به میزان زیادی متأثر از اعتقاد تصمیم گیران عرصه سیاست خارجی ایران به این قاعده است. همچنین مواضع جمهوری اسلامی درباره طرح صلح خاورمیانه، اشغال عراق و افغانستان نیز از این دیدگاه قابل درک است. موارد فوق برای جمهوری اسلامی به عنوان مجاری و مصادیق تسلط کافران بر مسلمان تفسیر می شود.

۳) دال عدالت خواهی و ظلم ستیزی

نام گذاری دهه چهارم انقلاب اسلامی به نام دهه "پیشرفت و عدالت" از سوی عالی ترین مقام تصمیم گیرنده جمهوری اسلامی ایران، نشانگر اهمیت مفاهیمی چون عدالت، عدالت خواهی و همچون ظلم ستیزی و مقابله با تبعیض، به عنوان یکی دیگر از هنجارهای مهم هویت دولت ایران است که الهام گرفته از آموزه های اسلامی - شیعی است. در این زمینه، رهبران

جمهوری اسلامی، با الگو قرار دادن سیاست و حکومت امام علی (ع) به عنوان اسوه و نماد عدالت شیعی، سعی کرده‌اند اهمیت این هنجار را در جهت گیری و مناسبات داخلی و بین‌المللی خود نشان دهند. آیت الله خامنه ای با بیان اینکه کسانی که با عدالت مخالفند، با دعوت پیامبر مخالفند و همچنین بیان این نکته که خداوند برای عدالت است که جهاد را واجب کرده است، عدالت را بالاترین درجه تقوا دانسته و خطاب به مسئولان کشور می‌گوید: «شعار عدالت و ظلم ستیزی یک شعار محوری است، یک مطلب اساسی و یک نیاز دولت اسلامی است... بنابراین، هدف کلان ملت عزیز ما و مسئولان بایستی پیشرفت، عدالت و ظلم ستیزی باشد» (بیانات رهبری، ۱۳۸۹/۱/۱). هنجار عدالت خواهی و ظلم ستیزی، در قانون جمهوری اسلامی ایران نیز بازتاب گسترده ای دارد. بند نهم از اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف کرده در راه تحقق عدالت اسلامی، تمامی تلاش خود را به کار بندد. علاوه بر این، اصل نوزدهم که راجع به عدالت در امور اجتماعی است، اصل بیستم که راجع به اجرای عدالت در اجرای قانون اساسی است، اصل صد و پنجاه و ششم که راجع به عدالت در احکام قضایی است، از اصول دیگری هستند که آن‌ها را می‌توان در ذیل هنجار عدالت خواهی و عدالت گستری در نظام جمهوری اسلامی ایران، جای داد. همچنین، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در راستای هنجار عدالت خواهی و ظلم ستیزی، دولت را موظف به حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی بخش جهان اسلام کرده است. در این مورد، می‌توان به اصل صد و پنجاه و چهارم قانون اساسی اشاره کرد که در آن، جمهوری اسلامی ایران موظف شده در عین خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی دیگر ملت‌ها، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه جهان حمایت کند. امام خمینی نیز معتقد بودند می‌بایست از ملت‌های مستضعف جهان و نهضت‌های آزادی بخشی که در سراسر جهان در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، حمایت قاطع کند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰:۲۱۱).

بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران خود را به عنوان دولت عدالت خواه، ظلم ستیز، ضد استعماری، ضد استعماری و همچنین، حامی مستضعفان و مظلومان به جهانیان معرفی کرد، زیرا بر اساس این هنجار، هر دولت اسلامی از جمله جمهوری اسلامی ایران بایستی تمامی تلاش خود را برای ایجاد برابری و رفع هرگونه تبعیضی در هر دو صحنه داخلی و بین‌المللی انجام داده و به عنوان دولت عدالت خواه و ظلم ستیز در برابر بی عدالتی‌ها و نابرابری‌ها، هیچ

گونه سازشی نشان نداده و حتی حاضر به قیام به قسط برای تمامی مسلمانان جهان باشد. به عبارت دیگر، بر اساس این هنجار هویت بخش است که جمهوری اسلامی ایران در راستای ایجاد نظم جهانی اسلامی، از سلسله مراتب موجود در نظام بین‌الملل مشروعیت زدایی کرده و آنرا به چالش می‌کشد. از سوی دیگر، هنجار عدالت خواهی و ظلم ستیزی باعث می‌شود دولت جمهوری اسلامی ایران "خود عدالت خواهش" را در برابر "دگر استعماری و استبدادی" قرار داده و بدین ترتیب مرز های هویتی میان خود و دیگری را ترسیم نماید. در همین زمینه، آیت الله خامنه ای، چنین بیان می‌کند: «من بار دیگر اعلام می‌کنم که دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت‌هایی که بخواهند با روحیه استکباری با ملت ایران و دیگر ملت رفتار کنند، به شدت مقابله می‌نماید» (بیانات رهبری، ۱۳۸۹/۱/۱).

۴) دال مقاومت گرایی

مقاومت گرایی، یکی از دال‌های مهم و معنا بخش در حوزه گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که کاملاً الهام گرفته از آموزه های مذهبی دین اسلام، به خصوص گرایش شیعه می‌باشد. بر اساس این آموزه، دولت جمهوری اسلامی ایران به شدت هرگونه مسامحه و سازشی را در برابر فشارها و تهدیدات نظام بین‌الملل، در قبال موضوعات مختلف رد کرده و به سیاست‌های مقاومت گرایانه خود در این زمینه ادامه می‌دهد، چرا که بر اساس آموزه اخیر، روحیه سازش ناپذیری و تحمل مشکلات ناشی از آن برای دولت اسلامی ایران به ارزش بدل شده و بخشی از هویت آنرا شکل می‌دهد. آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران با بیان اینکه اگر معارضی با سعادت انسان و با دعوت حق وجود داشته باشد، اسلام در برابر آن پنجه در می‌افکند و در مقابل آن ایستادگی می‌کند، اعلام می‌کند: «ملت مسلمان ایران اگر می‌خواهد به اوج سعادت دنیا و آخرت برسد، بایستی ایستادگی و مقاومت در برابر سختی‌ها و کارشکنی‌ها را سر لوحه اقدامات خویش قرار دهد، چرا که این ایستادگی متکی بر ایمان به خدا و ایمان اسلامی است» (بیانات رهبری ۱۳۸۹/۱/۷).

۵) دال انقلاب گرایی در سیاست خارجی

انقلاب اسلامی ایران نیز از این ویژگی عمومی انقلاب‌ها مستثنی نبود؛ بلکه به دلیل ماهیت ویژه و خاصش، خود را حائز پیام ویژه‌ای می‌دانست و می‌داند که باید آن را به گوش جهانیان برساند. این پیام ویژه دقیقاً به خاطر تفاوت قابل توجه انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های قبل از خود بود که به اعتقاد جان فوران، باعث تولید نسل چهارم نظریه‌های انقلاب شده است. تا پیش از انقلاب ایران، شاهد رهیافت‌های جامعه‌شناختی، اقتصادی و سیاسی به پدیده انقلاب بودیم که از تحلیل انقلاب منحصر به فرد ایرانیان ناکام مانده و تحلیل آن را به رهیافت فرهنگ محور جدید سپردند.

این ابلاغ پیام ویژه، در گفتمان انقلاب به "صدور انقلاب"^۱ تعبیر شد که متضمن نوعی "برون‌گرایی بسط محور ایدئولوژیک" بود که از سوی برخی مفسران داخلی و خارجی به معنای فتح سرزمینی یا "برون‌گرایی بسط محور سرزمینی" (دهشیری، ۱۳۸۷) تلقی گشت. اما آنچه از بیانات و مواضع رسمی سیاست‌گذاران روابط خارجی ایران استنباط می‌شود، آن است که صدور انقلاب به معنای تشریح و معرفی اهداف، آرمان‌ها و آموزه‌های آن به مردمان و ملل مشتاق می‌باشد. بنابراین برخلاف تصور مزبور، صدور انقلاب اسلامی متضمن ایجاد انقلاب فیزیکی و فتح سنگر به سنگر در سایر کشورها نیست. در واقع صدور انقلاب استعاره‌ای برای نشر ارزش‌ها، هنجارها و رساندن پیام رهایی‌بخش آن است (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲). در این رابطه یکی از مؤلفه‌های مهم گفتمان انقلاب اسلامی، تجدیدنظر طلبی در نظام بین‌الملل است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب، یکی از جلوه‌های صدور ارزش‌های انقلاب در نظام بین‌الملل را طرح دیدگاه‌های خود در خصوص ضرورت اصلاح مناسبات جهانی و منطق حاکم بر نظام بین‌الملل می‌داند، از این رو، همواره رویکردی انتقادی به نظام بین‌المللی موجود داشته است. دیدگاه‌های جمهوری اسلامی در این خصوص منبعت از ایده‌ها و هنجارهای منبعت از اسلام، مکتب تشیع و جهان سوم گرایی است که نظام سیاسی ایران پس از انقلاب، آن‌ها را به عرصه رفتارهای خارجی تسری داده است. همچنین مبادرت به تجدیدنظر طلبی و تکرار آن در طول تاریخ انقلاب دو کارکرد داشته است: نخست، باعث باز تولید و تقویت ایده‌های مورد نظر گردیده و دوم اینکه، تجدیدنظر طلبی را به یکی از مؤلفه‌های هویتی سیاست خارجی

ایران تبدیل نموده است. از این رو، از منظر جمهوری اسلامی، نظم بین‌المللی مستقر و نظام بین‌المللی موجود، مطلوب نیست و باید اصلاح گردد. رهبران جمهوری اسلامی از بدو پیروزی انقلاب، آشکارا از ضرورت تغییر و تحول در نظام بین‌الملل سخن می‌گویند و از این منظر در جبهه مقابل کشورهای حافظ وضع موجود قرار دارند.

۶) دال منزلت طلبی

تاریخ ایران، دین اسلام و مذهب تشیع، جهان سوم گرایی، گفتمان انقلاب اسلامی ایران و ژئوپلیتیک پنج منبع هویت ساز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. ایده‌ها و هنجارهای برآمده از این منابع موجب تشدید منزلت جمهوری اسلامی در مقایسه با سایر دولت‌ها شده است. به عنوان نمونه، تاریخ ایران مشتمل بر اسطوره‌های باستانی، جلوه‌های شکوه پیشینی و مظاهر افول و شکست در تاریخ معاصر است. جلوه‌های شکوه تاریخ ایران را نیز می‌توان در سابقه هفت هزار ساله تمدن ایرانی و در دوره‌های هخامنشیان، ساسانیان و صفویان رصد نمود. ایران در این دوره‌ها به لحاظ گستردگی مرزها و شیوه خاص مدیریتی سرآمد ملل بوده است. مهم‌ترین مظاهر ضعف و شکست در تاریخ ایران را نیز می‌توان در حمله اسکندر مقدونی، چنگیز خان مغول و تیمور لنگ، حضور روسیه، انگلیس و آمریکا در دوران قاجار و پهلوی، تحمیل قراردادهای استعماری و مانند آن مشاهده نمود (نوری، ۱۳۹۲: ۲۷).

مذهب اسلام نیز به عنوان منبع "شناختی" حامل ایده‌های منزلتی خاصی برای ایران به عنوان دولت اسلامی است. تلقی از محیط بین‌الملل به عنوان دارالسلام و دارالکفر، عدالت طلبی، اصل دعوت غیر مسلمان به اسلام و بالاخص ظهور منجی آخرالزمان (عج) و تلقی ایرانیان از جایگاه خود در تحقق این آرمان‌ها از جمله ساختارهای معنایی قوام بخش منزلت طلبی در سیاست خارجی ایران است. جهان سوم گرایی به عنوان نظام معنایی ضد استعماری، ضد هژمونیک و مخالفت نظم سیاسی و اقتصادی موجود بین‌المللی نیز حامل چنین ایده‌هایی است. در نهایت، گفتمان انقلاب اسلامی با ماهیت فراملی خود و با تاکید بر صدور انقلاب و تجدید نظر طلبی در نظم بین‌المللی مستقر، نقش ویژه و بسزایی در این خصوص دارد و در مجموع، درک ایرانیان از جلوه‌های شکوه باستانی از یک سو و آگاهی اندوهگین آن‌ها از گذشته معاصر خود از سوی دیگر، در کنار ایده‌های برآمده از مذهب تشیع، جهان سوم گرایی و گفتمان انقلاب اسلامی، زمینه تشدید و تقویت احساس نیاز سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی به احیای عزت نفس ملی

و منزلت طلبی در سطوح منطقه و بین‌المللی را فراهم آورده است. منزلت طلبی ایران پس از انقلاب اسلامی از شدت بیش‌تری برخوردار بوده است. به اعتقاد برخی از ناظرین مسائل ایران، جمهوری اسلامی ایران همواره در بیش از سه دهه گذشته نیل به منزلت برتر در منطقه خاورمیانه را به عنوان هدفی برتر برای خود در نظر گرفته است. مهم‌ترین جلوه این منزلت طلبی را می‌توان در سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴ مشاهده نمود که بر اساس آن ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و موثر در روابط بین‌الملل (نوری، ۱۳۹۲: ۲۸).

۷) دال مصلحت‌گرایی

از دال‌ها و هنجارهای معنا بخش پیرامون سیاست خارجی ایران، که نقش مهمی در جهت‌گیری‌های خارجی آن دارد، حفظ مصلحت نظام اسلامی است. از نقطه نظر مشیرزاده، این هنجار هویتی در زمینه روابط خارجی هر دولت اسلامی از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل و دیگر دولت‌ها، می‌تواند دو نوع جهت‌گیری کاملاً متفاوت را ایجاد کند: یکی آنکه گاهی اوقات بر مبنای این اصل، مصلحت دولت اسلامی ایجاب می‌کند بر اساس ضرورت بقای دولت اسلامی، به تطابق و با پذیرش هنجارهای بین‌المللی، هرچند به صورت موقت بپردازد و دیگر آنکه، گاهی اوقات این مصلحت می‌تواند به معنای حفظ ارزش‌ها و قواعد اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانگان تلقی شود که در این صورت، برای حفظ این ارزش‌ها می‌توان هنجارهای بین‌المللی را نیز نادیده گرفت (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۳). امام خمینی در این زمینه چنین بیان می‌کند: «حضرات آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام اسلامی از امور مهمی است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌شود. امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌داند، مصلحت نظام از امور مهمی است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان را در زمان‌های دور و نزدیک به زیر سؤال ببرد و اسلام آمریکایی و مستکبران را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آن‌ها پیروز گرداند» (صفیحه نور، جلد ۲۰، ۱۳۷۸: ۱۷۶). بنابراین، طبق این اصل، یکی از مهم‌ترین وظیفه دولت اسلامی، از جمله دولت ایران، آن است که در هر دوره، با توجه به در

نظر گرفتن حفظ مصلحت نظام، از دو گزینه سیاست گذارانه تطابق و پذیرش هنجارهای بین‌المللی و یا نادیده گرفتن آن‌ها، یکی را انتخاب کرده و رفتار و سیاست خارجی خود را جهت دهد.

۸) دال آرمان‌گرایی اسلامی

یکی از دال‌های معنا بخش در گفتمان کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، آرمان‌گرایی می‌باشد. بر طبق این آموزه تلاش در جهت وحدت امت اسلامی و ساختن حکومت اسلامی واحد در جهان اسلام، مهم‌ترین وظیفه جمهوری اسلامی ایران است. بر اساس فقه اسلامی، نظام بین‌الملل مرکب از واحدهای ملی نیست، بلکه متشکل از دو قلمرو دارالسلام و دارالکفر می‌باشد که بر اساس آن می‌بایست در آینده دولت اسلامی تشکیل شود و با گسترش اسلام، یک کلیت هماهنگ، جایگزین وضعیت فعلی خواهد شد (کمسیون امنیت ملی، ۱۳۸۹: ۴۶). بنابراین برخلاف دیدگاه‌های غربی در اندیشه اسلامی، امت اسلامی در مقابل ملت اصالت و الویت دارد و حفظ آن بر هر مسلمانی واجب است. مبنای شکل‌گیری این امت نیز به جای تعلق سرزمینی، داشتن عقیده، ایمان و اراده مشترک است (کیانی، ۱۳۸۶: ۶۷). امام خمینی نیز به عنوان رهبر انقلاب و بنیان‌گذار نظام سیاسی ایران، قیام برای تشکیل حکومت اسلامی واحد را مهم‌ترین وظیفه هر مسلمانی می‌داند که هیچ عذری برای کوتاهی از آن پذیرفتنی نیست. امام خمینی در این زمینه چنین بیان می‌دارد: «ملت و دولت‌ها اگر بخواهند به پیروزی و سعادت برسند، باید اعتصام به حبل‌الله کنند و از اختلاف و تفرقه پرهیز نمایند و فرمان خدا را اطاعت کنند، چرا که التزام به وحدت و همبستگی مسلمانان ریشه در قرآن، سنت نبوی و سیره ائمه معصومین دارد». ایشان همچنین، در راستای این وظیفه الهی، بعد از پیروزی انقلاب، سیاست جدید دولت جمهوری اسلامی ایران را چنین توصیف می‌کند: «ما بر حسب حکم خدای تبارک و تعالی اخوت خودمان را به همه مسلمین جهان و دولت‌های اسلامی در هر کجای جهان که هستند، اعلام می‌کنیم» (صفیحه نور، ج ۱۵، ۱۳۷۸: ۴۵۶).

روح‌الله رمضانی در این باره معتقد است که آیت‌الله خمینی با طرد نظام بین‌المللی موجود، اساساً آن را به لحاظ فلسفی معیوب و ناقص و از نظر سیاسی ظالمانه می‌پنداشت. چرا که به نظر ایشان، نظام بین‌المللی به لحاظ فرهنگی و تاریخی ماهیتی کاملاً غربی داشته و مبتنی بر تجزیه واحدهای سیاسی و مرزهای تصنعی است، درحالی‌که از دیدگاه اسلام می‌بایستی امت محور و در جهت ترکیب مجموعه‌های اسلامی باشد (Ramezani, ۱۹۸۸: ۲۰-۲۲). بر

اساس این آموز، یکی از مهم‌ترین وظایف دولت اسلامی، از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران آن است که جهت وحدت مسلمانان، تمامی بشر را به شناخت و تبعیت از تعالیم دین اسلام دعوت کرده و با نقش محوری که در جهان اسلام دارد، به توانمندسازی دوباره امت اسلامی و ام‌القرای مسلمانان بپردازد. به عبارت دیگر، طبق این اصل جمهوری اسلامی ایران که دولت اسلامی است، می‌بایستی وظایف و تکالیف دولت آرمانی را بر عهده گیرد که فراتر از مرزهای سرزمینی و جغرافیایی این کشور و منافع ملی آن بوده و در جهت تکالیف دینی- الهی و منافع اسلامی است. این هنجار هویتی در بسیاری از مواضع رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران مورد تاکید قرار گرفته است. آیت الله خامنه‌ای، رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران در تجویزی سیاست‌گذارانه، خطاب به ملت‌های مسلمان چنین بیان می‌کند «امروز امت اسلامی به شدت نیازمند وحدت اسلامی و باز تولید حقایق اسلامی است، چرا که بی عدالتی و تبعیض در میان امت اسلامی بیداد می‌کند و برای همین ما ملت‌های مسلمان به عنوان امت اسلامی بایستی وحدت پیدا کنیم، حرفمان را یکی کنیم و این وظیفه تک کسانی است که در این امت بزرگ زندگی می‌کنند و دولت جمهوری اسلامی در این راه پیش‌قدم خواهد بود» (بیانات رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۱۳)

در واقع این آموزه این برداشت را در رهبران جمهوری اسلامی پدید می‌آورد که دولت بایستی نقش رهبری جهان اسلام را بازی کند به عبارت دیگر ام‌القرای جهان اسلام شود. بر اساس این دکترین اگر کشوری در میان کشورهای اسلامی ام‌القرای شد، به نحوی که پیروزی یا شکستش، شکست یا پیروزی کل جهان اسلام به حساب آید، در آن صورت حفظ ام‌القری بر هر امر دیگری الویت دارد. محمد جواد لاریجانی در تاکید بر ام‌القرای دولت ایران می‌گوید که کشوری به عنوان ام‌القرای جهان اسلام می‌تواند مطرح می‌گردد که دارای رهبری لایق باشد، رهبری که لایق کل امت اسلامی باشد. وی سپس می‌افزاید گرچه در زمان امام خمینی و چه در زمان حاضر که تحت ولایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است، بدون تردید ام‌القرای دارالسلام است (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۵۰). در مجموع آرمان‌گرایی اسلامی به عنوان یک هنجار هویت بخش با پیوند با تشکیل امت واحده اسلامی به رهبری ایران تأثیرات شگرفی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های متفاوت تاریخی بعد از انقلاب اسلامی ایران گذاشته است.

نتیجه‌گیری

همان طور که بیان شد، هدف این پژوهش توضیح فضای گفتمانی آرمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. در حقیقت، اسطوره‌ها و آرمان‌های ایرانی نقش مهمی در تشکیل فضای گفتمانی ایرانی و تعریف آن‌ها از خود در مقابل دیگران در عرصه سیاست خارجی داشته است. با وقوع انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی، وی منادی گفتمان جدیدی بود که بر گزاره‌های متفاوتی مبتنی بر پیوند دین و سیاست تاکید می‌کرد. در این میان مبنای اصلی این انقلاب مبتنی بر رویکرد فرهنگی و ارزشی دین اسلام بوده است. از این جهت همگرایی فرهنگی، نوعی هم‌سوایی و هم‌نوایی در ارزش‌ها و نگرش‌های برخاسته از این انقلاب محسوب می‌گردد. از این رو در حوزه سیاست خارجی ملاحظه می‌گردد که دعوت به وحدت اسلامی نیز بر اساس تعالیم الهی اسلام از طرف امام خمینی رحمه‌الله علیه مطرح می‌شود و متعاقب آن صدور انقلاب محور اصلی فعالیت در جهت نیل به این اندیشه و تشکیل حکومت بزرگ اسلامی از سوی ایشان طرح می‌گردد. بر این اساس انقلاب اسلامی در زمینه سیاست خارجی ابتدای خود را بر محورهای کلیدی و اصول هستی‌شناختی منبعث از دین قرار می‌دهد تا به آرمان نهایی خود برسد. این آرمان‌ها که بر مبنای این اصول هستی‌شناختی قرار دارند، عبارتند از تشکیل امت واحد جهانی و جهان‌گیر شدن حاکمیت اسلام، بسط عدالت و نابودی ظلم در جهان در جهت دستیابی به آرمان غایی و جهانی خود. به طور خلاصه گفتمان اخیر به مثابه یک نظام معنایی و دلالت، بر عناصر خاصی استوار است. عناصری که این گفتمان را از پادگفتمان خود، متفاوت و متمایز می‌سازند، عناصری است که هویت و ماهیت گفتمان ایرانی بر پایه این عناصر قوام می‌یابد و به رفتار و کردار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معنا می‌بخشد. در چهارچوب این گفتمان، باید به دال‌های عدالت‌خواهی، استقلال طلبی، صلح طلبی، مثبت، حمایت از مسلمانان و مستضعفان، ظلم ستیزی، استکبارستیزی و تجدیدنظر طلبی، صدور انقلاب، مقابله با آمریکا و صهیونیسم، مخالفت و مقابله با نظام تک‌قطبی و هژمونی توجه ویژه‌ای داشت که در تعریف کنش و واکنش خود در سیاست خارجی در زمینه‌های متنوع تأثیرگذار است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اقبال، اسماعیل و دیگران (۱۳۹۲). «بررسی فرهنگ گفتمان انقلاب اسلامی و سلفی»، فصلنامه فرهنگ پاسداری انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره هفتم، بهار و تابستان.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸). صحیفه نور، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۹۳). «کاربست رهیافت گفتمان در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره سی و هشتم، پاییز.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۸). «درون‌گرایی و برون‌گرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، مجله دین و ارتباطات، شماره نهم، بهار.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲). «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، فصلنامه راهبرد، شماره بیست و هفتم.
- فیرحی، داوود و ظهیری، صمد (۱۳۸۷). «تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در پدیده تروریسم»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و هشتم، شماره سوم، پاییز.
- فولر، گراهام (۱۳۷۶). «اسلام سیاسی و سیاست ایالات متحده»، ترجمه مهدی شوشتری، ماهنامه اسلام و غرب، دفتر تحقیقات اسلامی وزارت امور خارجه، شماره پنجم و ششم، بهار.
- گوهری قدم، ابوالفضل (۱۳۹۰). «جهانی شدن و تروریسم جدید: ارائه مفهومی»، فصلنامه دانش سیاسی، سال هفتم، بهار و تابستان.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹). مقولاتی در استراتژی ملی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- نخعی، هادی (۱۳۷۶). توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نوری، وحید (۱۳۹۲). «منزلت طلبی به مثابه سیاست خارجی؛ چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره دوم، تابستان.

بیانات رهبری در سال ۱۳۸۹، [www. Leader.ir](http://www.Leader.ir)

بیانات رهبری در سال ۱۳۸۸، www. Leader.ir

بیانات رهبری در سال ۱۳۸۶، www. Leader.ir

ب) منابع انگلیسی

- Laclau, E, Mouffe, C (), **Hegemony and socialist strategy**: Towards a Radical Democratic Politics. London, Verso.
- Laclau, E (), **New Reflections on the Revolution of Our Time**, London, Verso.
- Laclau, E (), **The Making of Political Identities**, London, Verso.
- Laclau, E (), **Politics and ideology in Marxist Theory**, London: New left books.
- Laclau (), **Recasting Marxism in James Martin**: Antonio Gramsci. Critical .
- Moshirzadeh, Homeira (), Domestic Ideational Sources of Iran's Foreign Policy, **Iranian Review of Foreign Affairs**, No. , Vol. - .
- Ramezani, R (), **Revolutionary Iran: Challenge and Responses in Middle East**, Baltimor, The Johan Hopkins University Press.

